اخلاق و تربیت ایرانیان باستان

حاکمی، اسماعیل

عوامل اولیه‏ی تعلیم و تربیت در ایران باستان عبارت بودند از: توجه به دین،نیکوکاری،احترام به مقام معلم،راستگویی،جوانمردی، میهن‏دوستی،انواع ورزش‏ها و حرکات بدنی از قبیل شکار، تیراندازی،چوگان بازی،شنا و مانند این‏ها و در مورد دختران‏ خانه‏داری و انجام وظایف مادری.و همین هنرها و خصایص است‏ که در کتاب‏هایی چون قابوس‏نامه‏ی عنصر المعالی،بوستان‏ سعدی،اخلاق ناصری خواجه نصیر طوسی،ادب الوجیز ابن مقفّع‏ (ترجمه‏ی خواجه نصیر)و جام‏جم اوحدی مراغه‏ای از آن‏ها سخن‏ رفته است.اوحدی در مثنوی«جام‏جم»گوید:

واجب آمد بر آدمی شش حق‏ اوّلش حقّ واجب مطلق‏ بعد از آن حق مادر است و پدر حق استاد و آن پیغمبر اگر این چند حق به جا آری‏ رخت در خانه‏ی خدا آری...

در نزد ایرانیان باستان،مقام معلم مقامی شامخ بوده و در کتاب‏ اوستا،زرتشت معلم خوانده شده است.

مهم‏ترین قسمت برنامه،پرورش دینی و اخلاقی بود که در جامعه کمال ضرورت را داشت.در پرورش اخلاقی،نکته‏یی که‏ فوق العاده مورد توجه بود،راستی‏ست که در سراسر اوستا تکرار و در مورد آن تأکید شده است و در ادبیات دوران اسلامی نیز رعایت آن‏ بسیار مهم شمرده شده است.به طوری که در شاهنامه‏ی فردوسی و بوستان سعدی و جام‏جم اوحدی و سایر کتب اخلاقی و تربیتی به‏ کرّات بر رعایت آن توصیه و تأکید شده است.اوحدی گوید:

راستی کن که راستان رستند در جهان راستان قوی دستند

این راستی زاده‏ی نیری جسمی‏ست و برای حصول آن و تصفیه‏ی روح،نخست باید به پرورش جسم پرداخت:

ز نیرو بود مرد را راستی‏ ز سستی کژی زاید و کاستی

هرودوت،مورّخ یونانی،نوشته است که:ایرانیان سه چیز به‏ فرزندان خود می‏آموزند:سواری،تیراندازی و راستگویی.ناخوشی‏ منسوب به اهریمن است و به واسطه‏ی او وارد تن و مایه‏ی اختلال‏ می‏شود و به این عقیده معتقد بودند که عقل سالم در بدن سالم است‏ و ازاین‏رو جوانان را به کسب هنر در عرصه‏های مختلف تشویق‏ می‏کردند،چنان‏که حکیم نظامی در هفت پیکر به این موضوع اشاره‏ کرده است:

هنر آموز کز هنرمندی‏ در گُشایی کنی نه دربندی‏ هرکه ز آموختن ندارد تنگ‏ دُر برآرد ز آب و لعل از سنگ‏ و آن‏که دانش نباشدش روزی‏ ننگ دارد ز دانش‏آموزی‏ ای بسا تیر طبع کاهل کوش‏ که شد از کاهلی سفال‏فروش‏ وی بسا کوردل که از تعلیم‏ گشت قاضی القضات هفت اقلیم

در شاهنامه‏ی فردوسی ضمن اندرزهای بزرگمهر در بزم‏ انوشیروان چنین آمده است:

همه روشنی مردم از راستی‏ست‏ ز تاری و کژی بباید گریست‏ ز نیرو بود مرد را راستی‏ ز سستی دروغ آید و کاستی‏ به دانش بود جان و دل را فروغ‏ نگر تا نگردی به گرد دروغ...

یکی دیگر از تعالیم عالی ایرانیان باستان،دوستی و آمیزش با نیکان و دوری جستن از بدان بوده است.لبیبی،شاعر دوره‏ی غزنوی، گفته است:

گویند نخستین سخن از نامه‏ی پازند آن است که با مردم بد اصل مپیوند

همین مضمون را حافظ در ضمن غزلی چنین سروده است:

نخست موعظه‏ی پیر صحبت این حرف است‏ که از مصاحب ناجنس احتراز کنید

از جمله‏ی اعتقادات و آداب ایرانیان باستان،پاره‏یی آموزش‏های‏ مخصوص بوده که در موارد به‏خصوص مانند تهمت‏زدن و شکایت کردن صورت می‏گرفته است.